

A research on the origin of the poem "Suffering and Treasure" of Bahār (adaptation in the poetry of Malik al-sho'arā Bahār)

Mansour Pirani*

Abstract

The sources that have studied the poem Ranj-o-Ganj of **Malik al-Sho'arā Bahār**, have considered La Fontaine's fable as its source. This article, was found the main source of Bahar's poem among the oldest fables of Grecian Aesop, have presented it by mentioning the source. Bahār has adapted his poem from the translation of La Fontaine's "**Le laboureur et ses enfants**", but the main theme of the story is the Greek Aesop (620-564 BCE) who included it among his stories. Aesop wrote his stories because of the moral advice hidden in them; in La Fontaine hands these anecdotes become a tool for storytelling that is accompanied by contextualization, perspective, and dramatic dialogues with moral conclusions. Malik-al-Shoarā Bahār, with his nobleness and poetry, which he has on Iranian literature and intellectual system, while using native elements, has expressed the wisdom hidden in Aesop and Lafontaine's fables in a poetic literary piece, suitable to the taste of the children of his land. This article examines the origin and origin of Malik al-Shaara Bahar's poem Ranj-o-Ganj in a descriptive-analytical way. Presenting the origin of the Bahar system and comparing the attitude of different cultures to a single subject is one of the goals of this article.

Keywords: Adaptation, Bahār Suffering and Treasure, translation, Aesop, Fable, Lafontaine.

* Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran,
m_pirani@sbu.ac.ir

Date received: 2023/03/01, Date of acceptance: 2023/07/19



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

پژوهشی در اصل و منشأ شعر «رنج و گنج» بهار

منصور پیرانی*

چکیده

منابعی که تاکنون شعر رنج و گنج ملک الشعراء بهار را بررسی کرده‌اند فابل لافونتن را سرچشمه آن دانسته‌اند، در این مقاله، منشأ اصلی شعر بهار را در میان کهن‌ترین فابل‌ها به جامانده از ازوپ یونانی یافته، با ذکر مأخذ ارائه کرده‌ایم. درست است که ملک الشعراء بهار شعر خود را از ترجمه منشور «زارع و پسرانش» فابل لافونتن گرفته، اما مضمون اصلی حکایت از آن ازوپ (Æsop) یونانی (620-564.BCE) است که در میان حکایت‌های خود آورده‌است. ازوپ، حکایت‌هایش را به خاطر پند اخلاقی نهفته در آن‌ها می‌نگاشت؛ این حکایت‌ها در دست لافونتن ابزاری می‌شود برای قصه‌گویی که با زمینه‌سازی، دورنماپردازی، دیالوگ‌های نمایشی که با نتیجه‌گیری‌های اخلاقی همراه می‌گردد. ملک الشعراء بهار هم با اشراف و اشعاری که به ادبیات و منظومه فکری ایرانی دارد، ضمن بهره‌گیری از عناصر بومی، حکمت نهفته در حکایت ازوپ و لافونتن را در قطعه ادبی منظوم، متناسب با ذوق فرزندان سرزمین خود بیان کرده‌است. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی، اصل و منشأ شعر رنج و گنج ملک الشعراء بهار را بررسی می‌کند. ارائه سرچشمه منظومه بهار و مقایسه نگرش فرهنگ‌های مختلف به موضوعی واحد، از هدف‌های این مقاله است.

کلیدواژه‌ها: اخذواقتباس، ترجمه، رنج و گنج، ملک الشعراء بهار، فابل، ازوپ، لافونتن.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، m_pirani@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۸



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه و بیان مسئله

ترجمه و اقتباس از مهم‌ترین محمل‌های انتقال دانش، ادبیات، فرهنگ و عناصر فرهنگی ملت‌ها به حساب می‌آید. ادبیات ایران هم در دوره‌های مختلف تحول، چندین بار دوره ترجمه را تجربه کرده‌است؛ بسیاری از متون علمی، ادبی، تاریخی و دینی در این دوره‌ها بنا به ضرورت از زبان‌های دیگر از جمله یونانی به فارسی میانه، از پهلوی به عربی و از عربی به فارسی ترجمه شده است. این سنت با تحولاتی که در بستر زبان به وجود آمد، تا امروز ادامه یافت؛ از زمان آشنایی ایرانیان با دانش‌های نوین مغرب‌زمین شتاب گرفت و عواملی چون پیدایش صنعت چاپ، مسافرت‌ها، مطبوعات، توسعه ارتباطات و... رشد و گسترش آن را سرعت بخشید. زبان، ادبیات و فرهنگ ایران بخصوص در حوزه شعر و نثر پس از ارتباط ایران با مغرب‌زمین — از دوره نوزایی (Renaissance) (حدود ۱۳۲۱ - ۱۶۰۰م) به‌ویژه از دوره مشروطیت (۱۲۸۴ شمسی) به این سو تحولات چشمگیری از سر گذراند؛ بخش بزرگی از این تحولات در حوزه‌های مختلف را مدیون ترجمه و اقتباس است که زمینه گذر از جهان تعصب‌آلود سنت و ورود به دنیای جدید آشنایی با فرهنگ و اندیشه‌های ملت‌های دیگر را فراهم آورد چنانکه منتقدان معاصر هم عقیده دارند «تحولات شعر معاصر در قرن اخیر، تابعی است از متغیر آشنایی با اندیشه غربی و ترجمه نمونه‌های شعری زبان‌های فرنگی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۹). نخستین ترجمه‌ها از ادبیات فرنگی به فارسی در دوره مشروطه، از رهگذر کتاب‌های درسی، تعلیمی و ترجمه کتاب‌های تاریخی از جمله «تألیفات تاریخی ولتر، نقل و ترجمه رمان‌های تاریخی و علمی مانند کنت مونت کریستو، سه تفنگدار، الکساندر دومای پدر، ژیل بلاس، هزار و یک‌شب، حاجی‌بابای اصفهانی و...» (ر.ک: آرین‌پور، ج ۱: ۲۶۰) صورت گرفت^(۱). از این دست ترجمه‌ها، فابل‌های لافونتن فرانسوی (۱۶۲۶-۱۶۹۶) بود که بسیاری از آن‌ها، الهام‌گرفته یا برگردانی بود از قصه‌های ازوپ (Aesop fables) یونانی که «فدروس (Faedrus) آن‌ها را گردآوری کرد و در قرن دهم میلادی با نام رومیولس (Romulus) به زبان انگلیسی ترجمه شد» (عزب‌دفتری: ۲). «با برآمدن اسکندریه، افول شوکت و عظمت آتن، و تأسیس موزه و کتابخانه در اسکندریه، کار نگارش، تحقیقات و نقد متون هموارتر گشت چنان که دیمیتریوس از اهالی فالر (Demetrius of Phalerum) به جمع و تدوین قصه‌ها و امثال منسوب به ازوپ پرداخت» (زرین‌کوب، ۱۳۶۱: ۲۹۹). شفیعی کدکنی با اشاره به وقوع تغییرات در ادبیات معاصر، در حوزه عواطف و اندیشه، قلمرو زبان، صورخیال و موسیقی می‌نویسد:

شاعران و نویسندگان ایرانی، در نخستین برخورد با تمدن غرب، گمان می‌کردند تجدد فقط در حوزه معانی و اندیشه‌ها امکان‌پذیر است و ضرورت دارد بنابراین کوشش آنان در آغاز صرف این شد که مضامینی از شعر غربی را در همان «قالب‌های محترم قدمایی» وارد کنند و شاید ساده‌ترین و چشم‌گیرترین موضوعی که نظر آنها را جلب می‌کرد، جانب روایی بعضی از شعرهای فرنگی بود که در آن فکر غربی، یعنی آنچه اساس تعلیم و تربیت غربی را تشکیل می‌داد منعکس بود مثل فابل‌های لافوتن. اخذ و ترجمه این فابل‌ها که در زبان عربی در پایان قرن نوزدهم آغاز شده بود در فارسی هم در اوایل قرن بیستم، نخستین مصادیق اخذ و ترجمه مضامین شعر غربی بود. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۰)

ازوپ، حکایت خود را در قالب روایت تعلیمی بسیار ساده نوشته اما پیام و مفهوم نهفته در حکایت، نیاز روحی و فیزیولوژیکی نوع بشر است؛ از این جهت این حکایت در فرهنگ‌های مختلف با اقبال و بازنگاری‌های متواتر مواجه شده، شاعران و هنرمندان هر ملتی کوشیده‌اند آن مضمون را با فکر و فرهنگ خود متناسب ساخته، از عناصر فرهنگی خود به آن افزوده، در فرم، محتوا و شکل جدیدتری در اختیار نسل‌های سرزمین خود قرار دهند از این طریق درس زندگی نهفته در آن را به فرزندان سرزمین خود بیاموزد.

با عنایت به این مقدمات، جستار حاضر در پی آن است که نخست سرچشمه اصلی شعر بهار را معرفی کند؛ سپس با مقایسه شعر بهار با منبع اصلی شعر و منبع یا منابع واسط که پژوهش‌گران عموماً این منبع واسط را مأخذ اصلی شعر بهار معرفی کرده‌اند تصرفات و بومی‌سازی شاعر ایرانی را تبیین کند.

۲. پیشینه تحقیق

درباره پیشینه تحقیق مرتبط با موضوع مورد بحث، می‌توان به پژوهش‌ها و مقاله‌های ذیل اشاره کرد:

- قدیم‌ترین مقاله‌ای که مأخذ شعر بهار را پژوهیده و سرچشمه آن را بررسی کرده، مقاله کوتاه اما توجه‌برانگیز استاد سیروس شمیسا است که به سال ۱۳۵۸ در مجله آینده به چاپ رسیده است ایشان در این مقاله کوتاه، شعر هر دو شاعر را آورده‌اند و شعر بهار را ترجمه از شعری عربی جرجس همام (۱۸۵۶-۱۹۲۱) دانسته، نوشته‌اند «آنچه مسلم است بهار این شعر را به عینه از شعر جرجس همام ترجمه کرده‌است اما مأخذ خود را ذکر

نکرده است» (شمیسا: ۲۶۷). نگارنده به ابیاتی از شعر جرجیس همام دست یافت که در اینجا قید می‌کند؛ اما تمام شعر او را - اگر هم جنبه آموزشی و درسی داشته باشد - هنوز نیافته است تا با شعر بهار مقایسه کند و به نتیجه یا نتایج درخور دست بیابد.

أَصَابَ يَوْمًا عَامِلًا فِي الْأَرْضِ دَاءٌ عَيَاءٌ بِالْقَضَاءِ الْمَقْضَى
أَصَابَ يَوْمًا عَامِلًا فِي الْأَرْضِ دَاءٌ عَيَاءٌ بِالْقَضَاءِ الْمَقْضَى
وَقَدْ عَلَّتُهُ مِنْ جَرَاهَا الْقَلْبَ وَحِينَ إِذْ طَالَتْ عَلَيْهَا الْعِلَّةُ...

(نقل از شمیسا، ۱۳۵۸: ۲۶۶-۲۷۲)

- استاد شفیعی کدکنی در پاورقی کتاب شعر معاصر عرب ضمن اشاره به سابقه ترجمه در ادبیات ایران و عرب، با نقد نظر استاد شمیسا، شعر بهار را از ترجمه‌های موفق آن دوره از فابل‌های لافونتن دانسته‌اند. (بنگرید به: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۹).

- «حکایت‌های لافونتن در ادب فارسی» از اکبر شامیان‌ساروکلانی، چاپ شده در مجله تاریخ ادبیات؛ نویسنده با اشاره به تأثیر و نفوذ پاره‌ای آثار از طریق ترجمه در ادبیات و فرهنگ ملت‌ها، به تأثیر ادبیات غرب بر شعر ایران از گذرگاه ترجمه از عهد مشروطه به بعد پرداخته، کوشیده‌است مأخذ برخی تمثیل‌ها را در شعر ایرج میرزا، ملک‌الشعرا بهار و پروین اعتصامی و تأثیرپذیری این شاعران از حکایت‌های لافونتن را نشان دهد.

- «تأثیرپذیری ملک‌الشعرا بهار و احمد شوقی از فابل‌های لافونتن در تحول سنت ادبی ایران و مصر» نوشته عفت نقابی و اکرم زارعیان، چاپ شده در دو فصل‌نامه علوم ادبی، سال هفتم، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶. نویسندگان در این مقاله با تأکید بر نقش و اهمیت ترجمه در تحول ادبی کشورها، با اشاره به همزمانی دوره زندگی ملک‌الشعرا بهار و احمد شوقی، با اشاره به نقش آن دو در تحول و تجدد نظام ادبی ایران و مصر، و تأثیرپذیری دو نویسنده از فابل‌های لافونتن را بررسی کرده، با ارائه نمونه‌هایی به بیان اشتراکات و تفاوت‌های شیوه بهار و احمد شوقی در چگونگی انتقال و بومی‌سازی مفاهیم پرداخته‌اند.

- به جز مقاله‌ها، باید از دو کتاب: با چراغ و آینه نوشته محمدرضا شفیعی کدکنی و طلیعه تجدد در شعر فارسی^(۲) از احمد کریمی حکاک ترجمه مسعود جعفری نام برد که اگرچه مستقل و مستقیم به موضوع مورد بحث پرداخته‌اند اما اشاراتی به شعر بهار داشته‌اند؛

پژوهشی در اصل و منشأ شعر «رنج و گنج» بهار (منصور پیرانی) ۳۱

هر دو نویسنده به این مطلب که شعر رنج و گنج بهار متأثر است از فابل لافونتن، بسنده کرده‌اند اما در مورد سابقه، نحوه انتقال و پیشینه آن مطلبی ننوخته‌اند.

مقاله حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی، و با رویکرد تطبیقی بر مبنای مکتب فرانسوی، با ذکر منابع و ارائه شواهد، منشأ اصلی شعر بهار را جستجو کرده، با ترسیم خط سیر اندیشه بهار، می‌کوشد تا روشن نماید این متن و اندیشه از سرچشمه اصلی تا رسیدن به دست ملک الشعراء بهار، چه تغییرات و تحولاتی را بر خود پذیرفته است؟ چگونه؟ و چرا؟

۳. معرفی اجمالی ازوپ، لافونتن و ملک الشعراء بهار

۱.۳ ازوپ (Æsop) (564 BCE – 620)

«ازوپ» به یونانی «آیسوپوس» (Aisopos)، صاحب مجموعه‌ای از «فابل‌ها» (افسانه‌ها و حکایات تمثیلی) نویسنده یونانی بود که در سده شش پیش از میلاد زندگی می‌کرد. گمان می‌رود او برده‌ای بود که آزاد شد. حکایت‌های ازوپ از افسانه‌های شناخته شده قدیمی است که به زبان مادری اروپایی‌ها منتشر شده‌است. و امروزه بخشی از میراث اخلاقی بشر به شمار می‌آید که واقعیت‌های ضروری در پیوند با سرشت انسان را بازگویی کند. این افسانه‌ها عمدتاً، دربارهٔ رذیلت‌ها یا فضیلت‌های اخلاقی است و با تأکید بر ارزش‌های اخلاقی مانند صداقت، همدلی، همبستگی و صرفه‌جویی، همچنان در مدارس جهان آموزش داده می‌شوند، و موضوع سرگرمی‌های گوناگون، به‌ویژه بازی و برنامه‌هایی در قالب کارتون و انیمیشن برای کودکان قرار می‌گیرد. حکایت‌ها یا افسانه‌های ازوپ با نامی تاریخی در مجموعه افسانه‌هایی با نام او، به‌دست راهب سدهٔ چهارده میلادی، ماکسیمس پلانودس (Maximus Planudes) گردآوری شده است. ازوپ را بسیار زشت و بدشکل توصیف کرده‌اند و در تندیس مرمری در ویلای آلبانی رم نیز با همین اوصاف به نمایش گذاشته شده‌است.
(<https://www.newworldencyclopedia.org/entry/Aesop>)

۲.۳ لافونتن (Jean de La Fontaine) (۱۶۲۱ – ۱۶۹۵)

در شاتوتیری (Chateau Thiery) زاده شد پس از تحصیلات نامرتب دوره ابتدایی که با مطالعه آزاد همه‌جانه کامل شد، به تحصیل الهیات و حقوق پرداخت اما خیلی زود از هر دو رشته دست کشید. در سال ۱۶۴۷ به زادگاهش بازگشت به جای پدرش، رئیس اداره آب و

جنگل‌ها شد. در سال ۱۶۵۷ به پاریس رفت و در آنجا وارد محفل ادبی راسین، مولیر و بوالو شد. از لافوتن اشعار و رسالات، آثار کمدی، مراثی و داستان‌های خانوادگی زیادی باقی مانده است اما تنها فابل‌های اوست که شهرتش را جهانی کرده‌است. «فابل‌های لافوتن شامل ۱۲ کتاب است که از سال ۱۶۶۸ تا ۱۶۹۴ به نگارش و جمع‌آوری آنها اقدام کرد، مجموعه‌ای است از ۲۴۱ فابل (=حکایات تمثیلی) طول آن‌ها میان چند بیت تا چندصد بیت در نوسان است. این فابل‌ها همه منظومند و لافوتن طول ابیات و قافیه‌بندی را حتی در ابیات یک شعر واحد تغییر می‌دهد؛ لافوتن کمتر مضامین فابل‌ها را خود ابداع می‌کند؛ او غالب مضامین و موضوعاتش را از اروپا، فدروس، منابع شرقی، یونانی، لاتینی و فرانسوی که مناسب و ملائم ذوقش باشد اقتباس می‌کند». (تراویک، ۱۳۷۳: ۴۳۱-۴۳۲).

۳.۳ بهار: ۱۳۳۰/۱۲۶۵ شمسی، ۱۳۰۴/۱۳۶۹ هجری (۱۸۸۶-۱۹۵۱)

میرزا محمد تقی مشهور به ملک‌الشعراء بهار، فرزند محمد کاظم متخلص به صبوری که او هم لقب ملک‌الشعراء آستان قدس رضوی را داشت؛ از شاعران و فضلالی بنام خراسان بود. بهار هنر شاعری را از پدر خود آموخت اما شور انقلابی سبب شد او در سنین جوانی به صف آزادی‌خواهان دوره مشروطیت بپیوندد؛ «در سال‌های ۲۶-۱۳۲۵ که بین شاه و ملت کشاکش افتاد، نخستین اشعار پرشور سیاسی و اجتماعی خود را در روزنامه خراسان - که محرمانه چاپ می‌شد - به خدمت مشروطه و آزادی گماشت» (آرین‌پور ۴-۴۷۳) تا «در سرنوشت ملت خود شریک شود» (سپانلو، ۱۳۶۹: ۲۶۰). **وطن دوستی و آزادی** از مضامین اساسی و پر بسامد شعر دوره مشروطه و اشعار بهار هستند. او در مجلس و دیگر محافل سیاسی، همه جا برای آزادی، عدالت اجتماعی و تجدد، شور و اشتیاق فراوانی از خود نشان داد و همین مساله باعث شد «شعر بهار در مرکز شعر مشروطیت قرار بگیرد و قریب سه دهه، فضای شعر و شاعری ایران را زیر چتر خلاقیت خود بدارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۳۸۲). بهار «روزنامه‌نگار، سیاستمدار هم بود و مجله ادبی **دانشکده** را راه‌اندازی و منتشر کرد» (آژند، ۱۳۶۳: ۴۰).

۴. بحث و بررسی

۱.۴ ترجمه و ادبیات تطبیقی

ترجمه پیوند نزدیکی با ادبیات تطبیقی دارد همانند ادبیات تطبیقی در همگرایی و همدلی ملت‌ها مؤثر بوده، موجب درک و احترام متقابل، توسع اندیشه، گفتگوی میان فرهنگ‌ها می‌گردد. ترجمه و ادبیات تطبیقی، در حکم میانجی بین زبان‌ها، افکار و فرهنگ‌ها، تفاوت‌ها، تعامل و تغییرپذیری را تسهیل می‌کنند؛ به کمک ترجمه با آداب، رسوم، سنت‌ها و فرهنگ ملت‌های دیگر آشنا می‌شویم. در دهه‌های اخیر، پژوهشگران به مطالعه ترجمه از منظر فرهنگی و تطبیقی روی آورده‌اند؛ موضوعی که به طرح و راه‌اندازی مسئله چرخش فرهنگی (Cultural turn) منجر شد، طرح این مسئله، در ترجمه و مطالعات ترجمه (Translation Studies) در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بسیار مؤثر افتاد. البته انتقال متون در شرق، به دوران پیش از اسلام و به روزگار کشتار یونانیان توسط فلیپ پدر اسکندر مقدونی و مهاجرت دانشمندان یونانی به ایران می‌رسد (پیرنیا، ۱۳۹۱: ۵۳۸-۵۴۲)^(۳) در نتیجه این مهاجرت دانش و فلسفه یونان به مشرق‌زمین از جمله ایران انتقال پیدا کرد. یونان در عهد باستان به‌ویژه در آتن (۵۰۰-۳۳۸) شاهد دوران درخشانی از رشد فکری، فرهنگی، علمی، و هنری بود و یونانیان از دستاوردهای تمدن مصر، بین‌النهرین، و ایران، بهره‌های بسیار بردند و در عرصه‌های مختلف پیشرفت‌های چشم‌گیری داشتند. (ر.ک: اسلامی‌ندوشن، ۱۳۹۰: ۶۴-۷۲؛ و ۱۳۸۵: ۵۲-۵۸)

کهن‌ترین سند درباره انتقال کتب هندی (سنسکریت) به ایران و احتمالاً ترجمه آن‌ها به پهلوی (=فارسی میانه) کتاب چهارم دینکرد است که به نوشته آن، شاپور اول ساسانی (حکومت: ۲۴۰-۲۷۰م)، فرمان داد «نوشته‌های مربوط به پزشکی، ستاره‌شناسی، حرکت، زمان، مکان، جوهر، آفرینش، کون و فساد، تغییر عَرَض، منطق و صنایع را از هند، روم و دیگر سرزمین‌ها گردآورند و به اوستا بیوندند». (تفضلی، ۱۳۷۹: ۳۱۵). ابن‌ندیم نیز به گردآوری و ترجمه کتاب‌های خارجی، به‌ویژه هندی، در زمان اردشیر بابکان (حکومت: ۲۲۴-۲۴۰م)، و فرزندان: شاپور و خسرو انوشیروان (حکومت: ۵۳۱-۵۷۹م) اشاره کرده است (۱۳۹۸: ۳۳۳). در روزگار انوشیروان که نهضت به کتابت درآوردن آثار به وجود آمد بسیاری از افسانه‌های ایرانی مدون و یا داستان‌های ملل دیگر به پهلوی ترجمه شد. در روزگار ساسانیان هم انتقال کتب از زبان فارسی میانه به عربی و از زبان عربی به فارسی دری ادامه یافت که هزار افسان، کلیله و دمنه، سندبادنامه، ویس و رامین، فخرالدین اسعدگرگانی، نمونه‌هایی از این آثار هستند.

(تفضلی: ۲۹۷-۳۰۳). صاحب کتاب **الفهرست** می‌نویسد «اولین کسانی که به تصنیف افسانه‌ها دست زدند و آن را به کتابت درآورده، در خزانه‌های خود نگاهداری کردند و بعضی از آن‌ها را از زبان حیوانات نقل کردند، ایرانیان بودند^(۴)؛ پس از آن پادشاهان اشکانی که دومین طبقه شاهان ایران‌اند در این مورد اغراق کردند و در زمان ساسانیان به داستان‌ها افزوده‌شد و اعراب آن را به عربی ترجمه کردند» (ابن‌ندیم، ۱۳۵۲: ۳۶۳). این موارد نمودهایی از تأثیر ترجمه در عرصه وسیع مطالعات و ادبیات تطبیقی است.

۲.۴ از ترجمه به ادبیات تطبیقی

ترجمه فعالیت فرهنگی است که نقش مهمی در انتقال تجارب و شکل‌دادن به نظام‌های ادبی ایفا می‌کند. از طریق ترجمه است که عناصر زبانی، گفتمانی و حتی مایه و مضامین فکری به میان ملت‌ها و زبان‌های دیگر مهاجرت می‌کنند و اتفاقی که سوزان بسنت و آندره لِفُور (Andre Lefevre) در چند دهه قبل پیش‌بینی می‌کردند، یعنی **چرخش فرهنگی** رخ می‌دهد (Bassnett. 2002:3-7) و این امر استمرار ادبیات را تضمین می‌کند؛ بنابراین، ترجمه صرفاً برگرداندن اثری از زبانی به زبان دیگر نیست بلکه بسیاری عوامل و عناصر دیگر هم در کنار زبان ترجمه و متن اصلی دخیل هستند؛ عناصر و اصولی که چه‌بسا در متن حضور ندارند اما «درک و دریافت دنیای کلی متن داد و ستد در ترجمه بر آن استوار است» (اطهاری نیک‌عزم، ۱۳۹۷: ۴۵) دومینگز و همکاران او معتقدند «**روابط میان ادبیات زبان‌های مختلف** همواره دغدغه اصلی ادبیات تطبیقی بوده‌است. اصل مؤسس آن این است که سنت‌های ادبی نیز مانند زبان‌ها متفاوتند و از طریق مقایسه می‌توان بین تفاوت‌های آنها پل زد آنچنان که عمل ترجمه میان تفاوت‌های بین‌زبانی پل می‌زند. اوضاع سیاسی دوران، در شکل‌گیری این رشته در قرن نوزدهم یعنی زمانی که ادبیات میراث مشترک صحبت‌کنندگان یک زبان و به‌طور آرمانی میراث فرهنگی یک ملت تلقی می‌شد، در تعریف مقایسه و تطبیق‌گری به مثابه ترجمه‌ای فرهنگی دخیل بود» (سزار دو مینگر و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۵۰). هاجینسون هم در کتاب ادبیات تطبیقی می‌نویسد

اگر ترجمه به مفهوم «ترابری و انتقال» (*Transportation and transmission*) باشد دقیقاً همین ترابری است در برابر انتقال و جابه‌جایی دست به مقاومت می‌زند و همین مقاومت محل توجه تطبیق‌گران است. از زمانی که ترجمه به **نظام ادبی جهانی** مطرح شد از آن زمان به بعد در پژوهش‌های تطبیقی توجهات عمدتاً به آنچه سخت‌تن به ترجمه می‌دهد معطوف شد، نه به آنچه در ترجمه از دست می‌رود (هاچنسون، ۱۴۰۱: ۱۳۶).

پژوهشی در اصل و منشأ شعر «رنج و گنج» بهار (منصور پیرانی) ۳۵

واژگان و اصطلاحاتی که به راحتی ترجمه‌پذیر نیستند یا در ترجمه مقاومت نشان می‌دهند. پیوندهای فرهنگی ملت‌های جهان همواره یکی از عوامل مهم پیشرفت در زمینه‌های مختلف دانش و تمدن بشر بوده است. ترجمه پل ارتباطی میان فرهنگ‌ها و ملتهاست که از طریق آن می‌توان به فرهنگ، دانش و تمدن ملت‌های دیگر فراتر از مرزهای جغرافیایی‌شان در مقیاس **جهان‌وطنی** دست‌یافت. منتقدان غربی از جمله لسینگ و هرردر در

اواخر قرن هجدهم با دعوت از ادبا و متفکران به شرکت در گرایش فکری به ادبیات بیگانه و پذیرش آن در ادبیات خودی به ادبیات جهانی در معنای احصا آن هویت بخشیدند که تفکر این منتقدان را همسو با ایده ادبیات جهانی کرد، از این رو بایستی ادبیات بیگانه را مورد احترام قرارداد و از توانمندی‌ها و امکانات موجود در آن سود جست. استقبال هرردر و امثال او از فرهنگ و ادب بیگانه در ادبیات خودی و تکریم آن که در قرون بعدی بستری مناسب برای پژوهش‌های ادبیات تطبیقی فراهم کرد، با این هدف دنبال شده بود که دست‌کم نزد ادبا و متفکرین جهان میل به تعامل، تفاهم و تبادل فکری و فرهنگی را تقویت بخشد (حدادی: ۵۸۱-۵۸۲).

عشق، طبیعت، انسان، آزادی، اختیار، سرنوشت، عدالت، کمال‌طلبی، سفر، سیروسلوک، روابط انسان‌ها با یکدیگر، با طبیعت و... از مضامین مشترک میان ملت‌ها و فرهنگ‌هاست که مسیر تفاهم و تعامل فکری، ادبی و فرهنگی را هموارتر می‌کند.

۵. بحث اصلی

۱.۵ سرچشمه اصلی مضمون شعر بهار

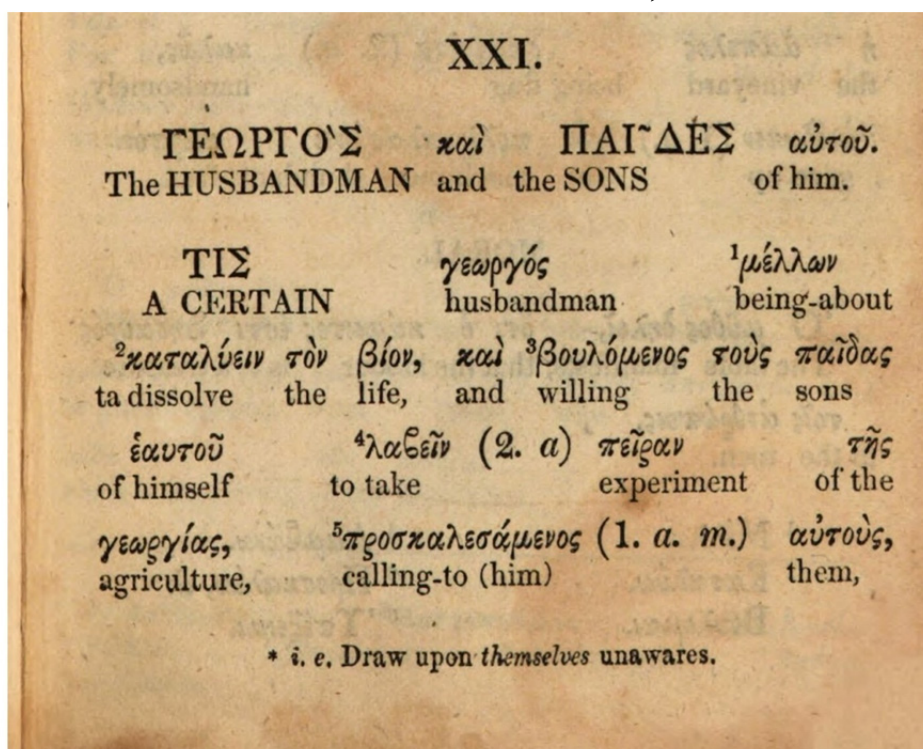
تحولات ادبی معاصر ایران همزمان یا تحولات اجتماعی در زمینه‌های مختلف، از دوره مشروطه، و ترجمه رمان‌ها و اشعار فرنگی به زبان فارسی هم در همین دوره آغاز شد؛

در دیوان شاعران بزرگ این دوره همچون ملک‌الشعراء بهار، ایرج میرزا، لاهوتی و بسیاری دیگر از شاعران و نویسندگان با نمونه‌های متعددی از ترجمه‌های منظوم و منثور مواجه می‌شویم؛ از جمله فابل‌های لافونتن که یکی از سرچشمه‌ها و از جمله دلایل رواج حکایات منظوم در ادبیات ایران در این دوره به حساب می‌آید (جعفری، ۱۳۸۶، ۸-۵۷).

تقریباً همه پژوهش‌های انجام‌گرفته در باره اصل و منبع شعر بهار، فابل‌های لافونتن فرانسوی را سرچشمه آن دانسته‌اند؛ البته از یک نظر درست است چراکه بهار مضمون این شعر

را از طریق ترجمه، از حکایت‌های لافونتن اخذ و اقتباس کرده‌است اما نکته این جاست که لافونتن هم آن را همانند بسیاری دیگر از حکایت‌هایش از قصه‌های ازوپ یونانی گرفته‌است و مهم‌تر این که سرچشمه اصلی داستان ازوپ هم به مجموعه داستان‌های هندی موسوم به پنجانتتره (Panchatantra) می‌رسد (Gibbes, 2010:370) و چه بسا ملک‌الشعرا با داستان منظور آشنایی داشته‌است، اما وقتی ترجمه لافونتن به دست بهار می‌رسد انگیزه سرودن شعر «رنج و گنج» او می‌شود. حکایت‌های ازوپ به زبان‌های متعدد از جمله زبان انگلیسی، روسی^(۷) و فرانسه ترجمه شده‌است ما در ادامه متن حکایت ازوپ را به زبان‌های مختلف (لاتین، فرانسه، انگلیسی و ترجمه آن را به فارسی) می‌آوریم تا با مقایسه شعر بهار و حکایت ازوپ و لافونتن، تغییر و تصرف‌های بهار در مطابق‌سازی او با فکر و فرهنگ ایرانی پدیدآید.

- حکایت ازوپ به زبان: یونانی قدیم، لاتین و مقایسه آن با فابل لافونتن:



ἔφη, Ἐμοὶ παῖδες, ἐγὼ μὲν ὕπεξειμι
 he said, My children, I indeed depart
 ἤδη τὸν βίον, δ' ὑμεῖς ζητήσαντες, (1. a.)
 already the life, but ye seeking,
 εὐρήσετε πάντα, ἅπερ ἔκρυπται
 shall find all things, which has (have) been hidden
 μοι ἐν τῇ ἀμπέλῳ· οἱ μὲν οὖν
 to me in to the vineyard: they indeed therefore
 οἰηθέντες (1. a.) θησαυρὸν καταρωρύχθαι
 thinking a treasure to have been dug-down (buried)
 που ἐκεῖ, ¹⁰κατέσκαψαν (1. a.) τὴν
 somewhere there, dug-down the
 πᾶσαν γῆν τῆς ἀμπέλου, μετὰ τὴν
 whole earth of the vineyard, after the
 ἀποβίωσιν τοῦ πατρὸς, καὶ
 departure-from-life of the father, and
¹¹περίετυχον (2. a.) οὐ μὲν θησαυρῶν, δὲ
 they chanced-upon not indeed to a treasure, but
 ἢ ἀμπελὸς σκαφεῖσα (2. a.) καλῶς,
 the vineyard being dug handsomely,
¹²ἀνέδωκεν (1. a.) τὸν πολλαπλασίονα καρπὸν.
 gave-up the much-more-abundant fruit.

MORAL.

Ὁ μῦθος δηλοῖ, ὅτι ὁ κάματος ἐστὶ θησαυρὸς
 The fable manifests, that the labour is a treasure
 τοῖς ἀνθρώποις.
 to the men.

Fab. XXXIII - Agricola et Filii.

Vir quidam Agricola, quum iam esset vita excessurus, suisque filiis, quid agricultura posset, vellet demonstrare, convocatis ipsis, Filii, ait, iam ego e vita discedo; bona vero, quaecumque possideo, in vinea inveniatis. Illi itaque ibi thesaurum inesse rati, eius obtinendi cupiditate permoti, post patris obitum, ligonibus, aratrisque humum totam susque deque verterunt, sed nullum in ea thesaurum invenere: vinea vero egregie defossa, iisque auxiliis adiuta, multo uberiores fructus produxit, atque ita divitias illis plurimas comparavit.

Fabula declarat, quod thesaurus hominibus labor est.

چنان که در متن دو زبانه (یونانی قدیم و ترجمه آن به انگلیسی و متن لاتین) مشاهده می‌شود متن فابل ازوپ، کوتاه و بسیار ساده است بدون هیچ آرایه ادبی؛ «مرد خانه‌نشین (husbandman)» «پیرمرد سالخورده» (که به روزهای پایانی عمر خود رسیده است و فرزندان خود را نصیحت و وصیت می‌کند) با واژه کشاورز یا روستایی (et Agrorum Cultura Rusticus) در متن لاتین جایگزین شده‌است؛ پیرمرد به زبانی ساده به فرزندانش وصیت می‌کند که «به زودی من زندگی را ترک می‌گویم اما شما باید جست‌وجو کنید و همه آن چیزهایی که در باغ انگور (تاکستان) [زیر خاک] پنهان شده است، پیدا کنید؛ آنها هم به گمان اینکه واقعاً گنجی زیر خاک پنهان شده‌است، بعد از درگذشت پدر، تمام زمین تاکستان را کردند، شانس آنها، گنجی یافت نشد اما، تاکستان به خوبی کنده (=شخم‌زده) شد و بیشتر از همیشه محصول داد» در پایان حکایت ازوپ، نتیجه اخلاقی حاصل از داستان آمده‌است که «رنج برای انسان یک گنج» است؛ این عبارت پایانی که نتیجه اخلاقی فابل^(۵) همچنان که متن نشان می‌دهد از زبان خود ازوپ نقل شده، در شعر بهار هم به جا و هنرمندانه در قالب بیتی درخشان به نظم در آمده‌است:

نشد گنج پیدا ولی «رنجشان، چنان چون پدر گفت— شد گنجشان»

(بهار: ۱۱۰۸)

مقایسه فابل ازوپ، لافونتن و شعر بهار نشان می‌دهد که این متن از زمان حیات ازوپ-564 (620 ق.م) تا روزگار ملک‌الشعرا بهار (۱۲۶۵/۱۳۳۰ شمسی؛ ۱۳۰۴/۱۳۶۹ هـ ق / ۱۸۸۶-۱۹۵۱)

به جز درونمایه اصلی حکایت و نتیجه، در طول زمان و دوره انتقال، تا چه اندازه دچار تغییر و تحول شده است.

در تفاوت میان حکایت ازوپ و متن لاتین می‌بینیم که کلمه مردِ خانه (huseman) به «پدر (pater)» تغییر یافته، روستایی کشاورز بدان افزوده شده، و در فابل لافونتن به دهقان (Le Laboureur) تغییر یافته است؛ اما سادگی اندرز ازوپ در زبان لاتین همچنان حفظ شده است. دیگر این که لافونتن نتیجه حکایت را در قالب جمله پایه (top sentence) از زبان کشاورز روستایی در همان ابتدا آورده «کار کنید و رنج برید: این یک سرمایه‌ای است که هرگز گم نخواهید کرد»، بدین گونه اهمیت مسأله کار و کارکردن را که معمولاً با رنج و مشقت همراه است اما نتیجه یا نتایج رضایت‌بخشی در پی دارد به مخاطب بیاموزد؛ بهار هم به حق، اهمیت و عمق این آموزه مهم را دریافته و در پایان شعر خود به نوآموزان میهن خود گوشزد می‌کند و چه بسا انگیزه اصلی بهار در به نظم کشیدن حکایت لافونتن بدون توجه به قدمت و سابقه آن، تلقین همین آموزه مهم به فرزندان ایران زمین بوده است. از تفاوت‌های دیگر حکایت ازوپ و لافونتن، تغییرات و افزوده‌هایی است از جمله: روستایی کشاورز، زارع متمول، بدون شاهد، میراث، مبادا... بفروشید، گنجی در آن نهان است، من آن را پیدا نکردم و ...، که لافونتن ایجاد کرده، آورده است:

حکایت ازوپ به زبان لاتین:

931. Pater, Filius, et Agrorum Cultura Rusticus, mortem suam exspectans, cum relinquere filiis suis divitias non posset, animos eorum ad studium diligentis agrorum culturae et ad laboris assiduitatem excitare voluit. Arcessit igitur eos ad se atque ita alloquitur, "Mei filii, quomodo res meae se habeant, videtis. Quidquid autem per omnem vitam reservavi; hoc in vinea nostra quaerere poteritis." Haec cum dixisset, paulo post moritur senex. Filii, patrem in vinea alicubi thesaurum abscondisse arbitantes, arreptis ligonibus universum vineae solum effodiunt. Thesaurum quidem nullum inveniunt; terram vero fodiendo adeo fertilem reddiderunt, ut vites uberrimum fructum ferrent. (Mille Fabulae et Una: 1001 Aesop's Fables in Latin, by Laura Gibbs P: 296).

ترجمه:

و کشاورزی روستایی، در انتظار مرگ خود، از آنجا که نمی‌تواند ثروتش را به پسران خود بسپارد، آرزو داشت که آنها را به کار کشاورزی، سخت‌کوشی و تلاش برای کار برانگیزد. بنابراین او آنها را به سوی خویش فراخوانده، خطاب به آنها می‌گوید: «پسران من، می‌بینید که امور من چگونه است؛ هر آنچه که من در طول زندگی خود ذخیره کرده‌ام؛ شما می‌توانید آن را در تاکستان ما جستجو کنید». وقتی اینها را گفت، پیرمرد کمی بعد مرد. فرزندان/ پسران با تصور

این‌که پدرشان گنجی را در جایی در تاکستان پنهان کرده‌است، بیل‌ها را ربوده و همه جای تاکستان را به تنهایی کنند. آنها واقعاً گنجی نمی‌یابند. اما با کندن (=شخم‌زدن) آنها زمین را آنقدر بارور کردند که تاک‌ها بارورتر از همیشه، میوه بار آوردند.

- از ترجمه‌های حکایت ازوپ به زبان انگلیسی، ترجمه: (George Fyler Townsend):

THE FARMER AND HIS SONS. A Farmer being on the point of death, wished to insure from his sons the same attention to his farm as he had himself given it. He called them to his bedside, and said, " My sons, there is a great treasure hidden in one of my vineyards." The sons after his death took their spades and mattocks, and carefully dug over every portion of their land. They found no treasure, but the vines repaid their labour by an extraordinary and superabundant crop. (Aesop, 1876: 21)

- حکایت ازوپ از زبان لافونتن به زبان فرانسه

Le Laboureur et ses Enfants

THE PLOWMAN AND HIS CHILDREN

Travaillez, prenez de la peine: work take the trouble

C'est le fonds qui manque le moins.

Un riche Laboureur, sentant sa mort prochaine,

Fit venir ses enfants, leur parla sans témoins.

Gardez-vous, leur dit-il, de vendre l'héritage

Que nous ont laissé nos parents.

Un trésor est caché dedans.

Je ne sais pas l'endroit ; mais un peu de courage

Vous le fera trouver, vous en viendrez à bout.

Remuez votre champ dès qu'on aura fait l'Oût.

Creusez, fouiller, bêchez ; ne laissez nulle place

Où la main ne passe et repasse.

Le père mort, les fils vous retournent le champ

Deçà, delà, partout ; si bien qu'au bout de l'an

Il en rapporta davantage.

D'argent, point de caché. Mais le père fut sage

De leur montrer avant sa mort

Que le travail est un trésor.

(Jean de La Fontaine, p: 111)

۲.۵ ملک الشعرا بهار و ترجمه منثور حکایت لافونتن^(۶) به فارسی

شعر بهار براساس ترجمه‌ای از حکایت زارع و فرزندانش اثر لافونتن سروده شده‌است که فابل نهم از کتاب پنجم فابل‌ها است. شعر رنج و گنج نخستین بار در ماه دلو ۱۲۹۷/

ژانویه ۱۹۱۹ در شماره نهم مجله دانشکده منتشر شد و نمونه‌ای درخشان از نوعی وام‌گیری ادبی را پدید آورد که ماهیت و اهمیت آن درخور بررسی است. در بخشی از مجله که ترجمه مثنوی قطعه دهقان و پسرانش اثر لافونتن به چاپ رسیده، شعر بهار پس از ترجمه مثنوی این فابل درج شده است. شعر بهار با ترجمه‌ای مثنوی از متن لافونتن همراه است که پایبند به اصل است. متن ترجمه مثنوی مندرج در دانشکده چنین است:

- زارع و پسران وی

کار کنید و رنج برید. این یک سرمایه‌ای است که هرگز گم نخواهید کرد.
یک زارع متمول چون نزدیکی مرگ را حس کرد، پسران خود را احضار نموده بدون شاهدی به آنها گفت: «مبادا میراثی را که نیاکان ما برای ما گذاشته‌اند بفروشید؛ چه گنجی در آن مدفون است. من جای آن را نمی‌دانم، ولی قدری استقامت از طرف شما آن را کشف خواهد کرد و به مقصود نایل خواهید شد. همین که پاییز نزدیک شد زمین را برگردانید، بکنید، بکاوید، بیل بزنید، جایی را نگذارید که دست نخورده بماند». پدر مُرد و پسران زمین را اینجا و آنجا و همه جا برگردانیدند و به طوری خوب شخم کردند که در آخر سال ضعف محصول همه ساله را داد. گنجی در زمین نیافتند، ولی پدر دانا به اولاد خود فهمانید که کارکردن گنج است». (ر.ک: مجله دانشکده (ش ۹، ۱ دلو ۱۲۹۷ / ۲۱ ژانویه ۱۹۱۹، ص: ۵۰۵-۵۰۶):

شعر ملک الشعراء بهار

- | | |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| ۱. برو کار می‌کن مگو چیست کار | که سرمایه‌ی جاودانی است کار |
| ۲. نگر تا که دهقان دانا چه گفت | به فرزندان چون همی خواست خفت |
| ۳. که میراث خود را بدارید دوست | که گنجی ز پیشینیان اندر اوست |
| ۴. من آن را ندانستم اندر کجاست | پژوهیدن و یافتن با شماست |
| ۵. چو شد مهرگان کشتگه بر کنید | همه جای آن زیر و بالا کنید |
| ۶. نماید ناکنده جایی ز باغ | بگیرید از آن گنج هر جا سراغ |
| ۷. پدر مرد و پوران به امید گنج | به کاویدن دشت بردند رنج |
| ۸. به گاوآهن و بیل کنند زود | هم اینجا هم آنجا و هر جا که بود |
| ۹. قضا را در آن سال از آن خوب شخم | ز هر تخم برخاست هفتاد تخم |
| ۱۰. نشد گنج پیدا ولی، رنجشان | چنان چون پدر گفت شد گنجشان |

(بهار ۱۱۰۸)

شعر «رنج و گنج» محمدتقی بهار در کتاب‌های درسی ابتدایی نسل‌های مختلف در طول حدود پنجاه سال گذشته جزو مطالب درسی بوده که بارها هم به چاپ رسیده از این جهت برای بسیاری از ایرانیان شناخته شده است.

ظاهراً ملک‌الشعرا بهار با زبان فرانسه چندان آشنایی نداشته است که بتواند به طور مستقیم از فابل لافونتن استفاده کند (رک: کریمی حکاک ۲۷۴) و قطعه منظوم خود را براساس ترجمه ساده و بی‌پیرایه فارسی خلق کرده است؛ دانش و قریحه شاعری وی به خصوص شم سبک‌شناسی بهار به او کمک کرده که با بهره‌گیری از ویژگی‌های سبک‌شناختی، از عهده خلق قطعه‌ای آموزنده براساس ترجمه فارسی بسیار ساده، به خوبی بربیاید. ترجمه متشور فارسی فابل لافونتن با زارع و پسران او حتی با در نظر گرفتن معیارهای ترجمه ادبی مرسوم در آن عصر، ساده و بی‌پیرایه است. این متن به اسلوب نثر معمول فارسی نوشته شده، همه سطرهای آن کامل و گویی داستانی است برگرفته شده از یک کتاب نثر فارسی؛ درصدد ایجاد هیچ‌گونه بلاغت زبانی، واژگانی یا حالت ادبی خاصی در نحو و سبک نگارش نیست اما با استادی از عهده کار برآمده، غرض اخلاقی فابل لافونتن را منتقل کرده است و همانند متن فرانسوی فابل لافونتن و ترجمه فارسی آن، دو سطر اول را با حروف سیاه (پررنگ) چاپ کرده است. بدین صورت، سطر اول سروده لافونتن در فارسی به شکلی درآمده که قابل سنجش و انطباق با اصل آن است: «کار کنید و رنج برید. این یک سرمایه‌ای است که هرگز گم نخواهید کرد»^(۸).

۳.۵ مقایسه فابل ازوپ در زبان‌های مختلف در قالب جدول مقایسه‌ای

حکایت ازوپ به زبان لاتین: پدر و فرزندان Pater, Filius ,	حکایت لافونتن به زبان فرانسه: دهقان (کشاورز) و پسرانش IX.- Le laboureur et ses enfants
et Agrorum Cultura Rusticus, mortem suam exspectans, cum relinquere filiis suis divitias non posset, animos eorum ad studium diligentis agrorum culturae et ad laboris assiduitatem excitare voluit. Arcessit igitur eos ad se atque ita alloquitur, "Mei filii, quomodo res meae se habeant, videtis. Quidquid autem per omnem vitam reservavi; hoc in vinea nostra quaerere poteritis." Haec cum dixisset, paulo post moritur senex. Filii, patrem in vinea alicubi thesaurum abscondisse arbitantes, arreptis ligonibus universum vineae solum effodiunt. Thesaurum quidem nullum inveniunt; terram vero fodiendo adeo fertilem reddiderunt, ut vites uberrimum fructum ferrent.	Travaillez, prenez de la peine: C'est le fonds qui manque le moins. Un riche Laboureur, sentant sa mort prochaine, Fit venir ses enfants, leur parla sans témoins. Gardez-vous, leur dit-il, de vendre l'héritage Que nous ont laissé nos parents. Un trésor est caché dedans. Je ne sais pas l'endroit ; mais un peu de courage Vous le fera trouver, vous en viendrez à bout. Remuez votre champ dès qu'on aura fait l'Oût. Creusez, fouillez, bêchez ; ne laissez nulle place Où la main ne passe et repasse.

	<p>Le père mort, les fils vous retournent le champ Deçà, delà, partout ; si bien qu'au bout de l'an Il en rapporta davantage. D'argent, point de caché. Mais le père fut sage De leur montrer avant sa mort Que le travail est un trésor. Jean de La Fontaine, P: 111</p>
--	---

حکایت ازوپ به زبان انگلیسی (دو ترجمه متفاوت قدیم (مثنوی) و جدید (منظوم))

THE FARMER AND HIS SONS	IX.--THE PLOUGHMAN AND HIS SONS.[12]
<p>A Farmer being on the point of death, wished to insure from his sons the same attention to his farm as he had himself given it. He called them to his bedside, and said, " My sons, there is a great treasure hidden in one of my vineyards." The sons after his death took their spades and mattocks, and carefully dug over every portion of their land. They found no treasure, but the vines repaid their labour by an extraordinary and superabundant crop. [12] Aesop.</p>	<p>The farmer's patient care and toil Are oftener wanting than the soil. A wealthy ploughman drawing near his end, Call'd in his sons apart from every friend, And said, 'When of your sire bereft, The heritage our fathers left Guard well, nor sell a single field. A treasure in it is conceal'd: The place, precisely, I don't know, But industry will serve to show. The harvest past, Time's forelock take, And search with plough, and spade, and rake; Turn over every inch of sod, Nor leave unsearch'd a single clod.' The father died. The sons--and not in vain-- Turn'd o'er the soil, and o'er again; That year their acres bore More grain than e'er before. Though hidden money found they none, Yet had their father wisely done, To show by such a measure, That toil itself is treasure. [12] Aesop.</p>
<p>IX . Le Laboureur et ses Enfants حکایت لافونتن به زبان فرانسسه:</p>	<p>ترجمه حکایت لافونتن به فارسی</p>
<p>Le laboureur et ses enfants Travaillez, prenez de la peine: C'est le fonds qui manque le moins. Un riche Laboureur, sentant sa mort prochaine, Fit venir ses enfants, leur parla sans témoins. Gardez-vous, leur dit-il, de vendre l'héritage Que nous ont laissé nos parents. Un trésor est caché dedans. Je ne sais pas l'endroit ; mais un peu de courage Vous le fera trouver, vous en viendrez à bout. Remuez votre champ dès qu'on aura fait l'Oût.</p>	<p>«زارع و پسران وی» کار کنید و رنج برید: این یک سرمایه‌ای است که هرگز کم نخواهید کرد. یک زارع متمول چون نزدیکی مرگ را حس کرد، پسران خود را احضار نموده، بدون شاهدهی به آنها گفت: «مبادا میراثی را که نیاکان ما برای ما گذاشته‌اند بفروشید؛ چه گنجی در آن مدفون است. من جای آن را نمی‌دانم، ولی قدری استقامت از طرف شما آن را</p>

<p>Creusez, fouiller, bêchez ; ne laissez nulle place Où la main ne passe et repasse. Le père mort, les fils vous retournent le champ Deçà, delà, partout ; si bien qu'au bout de l'an Il en rapporta davantage. D'argent, point de caché. Mais le père fut sage De leur montrer avant sa mort Que le travail est un trésor. Jean de La Fontaine, P: 111</p>	<p>کشف خواهد کرد و به مقصود نایل خواهد شد. همین که پاییز نزدیک شد زمین را برگردانید، بکنید، بکاوید، بیل بزنید، جایی را نگذارید که دست نخورده بماند. پدر مرد و پسران زمین را این جا و آن جا و همه جا برگردانیدند و به طوری خوب شخم کردند که در آخر سال ضعف محصول همه ساله را داد. گنجی در زمین نیافتند، ولی پدر دانا به اولاد خود فهمانید که کارکردن گنج است. (لافونتن)^(۹)</p>
--	--

۴.۵ بهار و بهره‌گیری از عناصر بومی در نظم حکایت لافونتن

ترجمهٔ منشور فارسی، با وجود طرز بیان و سبک ساده‌ای که دارد، حاوی واژگانی است که در شعر ملک‌الشعرا بهار نقش کلیدی دارند؛ کلمه‌هایی مانند: (رنج) (La Peine)، گنج (trésor)، سرمایه (Le fonds) و میراث (L'heritage) همچنین واژگان این ترجمه مبنایی فراهم آورده که برخی از عبارت‌ها، گروه‌های اسمی و فعلی و ساخت‌های ادبی مورد استفاده بهار شکل بگیرد. برای مثال، در این عبارت شعر بهار: «من آن را ندانستم اندر کجاست»، می‌توان به آسانی تأثیر این جملهٔ ترجمهٔ منشور را دید. «من جای آن را نمی‌دانم» یا ساختاری نحوی مثل «هم اینجا هم آن جا و هر جا که بود» به وضوح با جمله «اینجا و آنجا و همه جا» در ترجمهٔ منشور منطبق است. هر چند که دو واژه قافیه‌دار رنج و گنج در ترجمهٔ منشور به کار رفته‌اند، اما در استفاده از ظرفیت بالقوهٔ آنها کوششی و حتی نشانه‌ای از آگاهی مترجم از ویژگی خاص این دو واژه دیده نمی‌شود. بهار بیشتر بر پیوند نهایی مفاهیمی تأکید دارد؛ تغییراتی هم که در عناصر اصلی و سازنده متن ایجاد کرده، قابل توجه است؛ با تغییر دادن عبارتی که کار را سرمایه‌ای می‌شمارد «که هرگز گم نخواهید کرد» و استفاده از صفت «جاودانی» به دستور اخلاقی مطرح شده در سطر اول ویژگی مثبتی داده و جنبهٔ تعلیمی و اخلاقی آن را حفظ کرده‌است که در واقع کارکرد اصلی «فابل» (حکایت‌های تمثیلی) هم-که «روایتی ست منظوم یا منشور، متضمن مفاهیم و نکات اخلاقی» (Cuddon 300-301) همین است.

از تفاوت‌های دیگر شعر بهار با ترجمه منشور فارسی و اصل فابل لافونتن است این که بهار واژهٔ شاهد را در شعر خود نمی‌آورد؛ در حالی که هم در ترجمه منشور و هم در اصل متن فرانسه آمده است. در ترجمه منشور، این جملهٔ لافونتن که می‌گوید: «بدون شاهدهی به آنها گفت» (Leur Parla sans temoins) به گونه‌ای تحت‌اللفظی به فارسی درآمده است: «بدون شاهدهی به آنها

گفت». در اصل متن فرانسه مفهومی که منتقل می‌شود این است که «ملاقات مرد دهقان با پسرانش در خلوت انجام شده است». بنابراین، عبارت فرانسوی نوعی کنایه ادبی را هم در خود به همراه دارد؛ زارع فرزندان خود را به خلوتی فرامی‌خواند و راز خویش با آن‌ها در میان می‌نهد. این حلقه ارتباطی در ترجمه حکایت لافونتن به فارسی نیست. در سیاق فارسی این مفهوم می‌توانست به صورت مرسوم این‌گونه ترجمه شود: «در خلوت» یا «محرمانه». عبارت «بدون شاهد» حس و حالتی از پنهان کاری و توطئه را تداعی می‌کند تا در میان گذاشتن رازی را. به عبارت دیگر، با این که شاهد معادل فارسی مناسبی برای واژه فرانسوی "témoins" است، لافونتن از هرگونه اشاره صریح به محرمانه بودن این دیدار خودداری می‌کند و برای انتقال مفهوم موردنظر از عبارت «به فرزندان» استفاده می‌کند. تغییرات ایجادشده در متن که جنبه‌های فرهنگی را به ذهن متبادر می‌کنند کم نیستند اما مجال مقاله امکان بررسی همه آنها را نمی‌هد. بهار به فروش مال موروثی اشاره‌ای نمی‌کند و این مفهوم را به گونه‌ای دیگر و در قالب نصیحت پدر به فرزندان بیان می‌کند: «میراث خود را بدارید دوست» که باسیاق زبان فارسی و فکر فرهنگ ایرانی سازگارتر است. به این ترتیب، شاعر به مفهوم میراث معنای انتزاعی وسیع‌تری می‌دهد و مجازاً آن را با مفاهیمی همچون زمین کشاورزی که با سرزمین و فرهنگ ایران در یک راستا قرار می‌دهد. این مفهوم، به گونه‌ای دقیق‌تر، با تصویر ایران به عنوان میراث ایرانیان متناسب است و با گفتمان میهن‌دوستانه عصر نیز انطباق کامل دارد. شعر بهار، برخلاف متن منثور ترجمه شده از زبان فرانسه، از فعالیتی که پسران دهقان باید انجام دهند تصویری عینی‌تر ارائه می‌دهد و به جای دستورالعمل انتزاعی متن منثور که می‌گوید: «اندکی استقامت از طرف شما آن را کشف خواهد کرد»، چنین می‌گوید که «من آن را ندانستم اندر کجاست/ پژوهیدن و یافتن با شماس» دو فعل «گفتن/خواستن» و «دانستن» که بر امر مهم «شدن/تغییر» تاکید دارند، نقشی اساسی ایفا می‌کنند که «پژوهیدن و یافتن» مستلزم «دانستن و خواستن» است و «پیوند این دو فعل، ساختار اساسی سوژهایی را تضمین می‌کند که به کنش‌های خود و محیط اطراف آگاه است از جمله سوژه شناختی؛ زیرا دانش و فرهنگی را انتقال می‌دهد؛ در جست‌وجوی هویت خود و پیوسته در حال تغییر است» (اطهاری‌نیک‌عظم: ۱۹۱). شاعر کلمات و عبارت‌های دیگری هم در شعر خود آورده تا از لحاظ فرهنگی استحکام بیشتری بدان ببخشد. جایگزین کردن کلماتی مثل «مهرگان» به جای «پائیز» (که در ترجمه منثور به جای کلمه فرانسوی L'août (=گوست) به کار رفته و افزوده‌هایی مثل دشت، کشتگه، باغ و گاواهن، شخم زدن/کردن به جای کردن، محور فرهنگی شعر را به گونه‌ای تغییر داده که با فکر

و فرهنگ بومی (= ایرانی) منطبق و متمایز گردانیده، قدرت و ظرفیتی به متن داده که تصویری ملموس تر، عینی تر و مؤثرتر در ذهن مخاطب فارسی زبان ایجاد می کند (ر.ک: کریمی حکاک ۲۷۷-۲۷۸).

نکته مهم تر این که بهار با دانش و اشرافی که بر ظرفیتها و ظرافت های زبان - شعر و نثر - فارسی دارد، اقتضائات زبان، قافیه و وزن را در جهت قوت شعر خود به کار می گیرد و تأثیر ادبی خاصی پدید می آورد که در فرهنگ زیباشناختی عصر او، به آشکارترین وجه، نظم را از نثر متمایز می گرداند. در بیت اول تکرار کلمه کار تأکیدی است بر این پیام که کار، براساس آموزه اخلاقی این حکایت، یک فعالیت مهم انسانی است. در بیت دوم قافیه ساختن «گفت و خفت» به شاعر این امکان را فراهم می کند که مرگ زارع (= پدر) را در قالب مفهوم استعاری خواب بیان کند که تداعی گر مرگ است. استفاده از واژه دهقان در شعر بهار هم قابل توجه است؛ دهقانان طبقه ای از نجای ایرانی در دوران سرنوشت ساز پس از فتح ایران به دست اعراب در قرون اولیه بعد از اسلام را به ذهن متبادر می کند که اهل دین و دانش و دلیری بوده اند و در امور اداری و آیین کشورداری نظارت داشته اند (ر.ک: صفا، ۱۳۷۹: ۵-۹۴).

در بیت سوم کاربرد ضمیر او برای زمینی که گنج استعاری موردنظر پدر در آن پنهان شده، موجب شخصیت بخشی به آن می شود و شعر را به قلمرو ادبیات کلاسیک نزدیک تر می کند. این فرآیند در دو بیت پایانی به اوج خود می رسد؛ جایی که واژه شخم که در ترجمه مشور هم به کار رفته، با واژه تخم همراه می شود و مصراع درخشان بهار در قالب تعبیر ضرب المثل گونه جای می گیرد همچنین بهار به احتمال قوی تعبیر قرانی «سَعَّ سَنَابِلٌ»^(۱۰) را در ذهن داشته و از این آیه قران هم بهره گرفته است؛ در ضمن به معنای کنایی آن در زبان فارسی (برداشت خوب و محصول زراعی انبوه) نظر داشته است؛ مفهوم کنایی مصراع «ز هر تخم برخاست هفتاد تخم»، از تلمیحات پرکاربرد است که ریشه و سابقه ای طولانی در زبان فارسی دارد.

نکته دیگری که در حکایت تمثیلی ازوپ و لافونتن است و بهار هم به صرافت، ظرافت نهفته در آن را یافته و آن را به تاکید، برجسته می کند عنصر کار است که می خواهد آن را هم چون نهالی در ذهن و روان مخاطبان شعر خود بکارد، یقین دارد که روزگاری بر خواهد داد؛ و خوب می داند که جوهر هر فرد و جامعه ای، سعادت و سلامت آن، مرهون کار است و تلاش. به این ترتیب، بهار کار را به لحاظ اخلاقی و عنصر حیاتی در شعر خود می ستاید و مصمم که این درس را در ذهن هموطنان خود حک کند. نکته دیگر در شعر بهار برابر کردن

عمل و نتیجه عمل است، کار و گنج؛ همراه بودن کار با رنج و یکی بودن مفهوم کار و گنج. که در اصل فرانسوی حکایت هم آمده است «بازنمایی ویژگی جاودانه بودن سرمایه» که همان کار است؛ منبع زوال‌ناپذیر ثروت.

مواردی که ذکر شد به گونه‌ای در اصل فرانسه و ترجمه‌نشور متن حضور دارند لکن در روایت شاعرانه بهار برجسته‌تر شده، با فرهنگ بومی ایران همسازتر می‌شوند؛ «اصل فرانسه و ترجمه‌نشور فارسی این حکایت با یک معادله ساده پایان می‌پذیرد: "Le travail est un trésor" «کارکردن، همان گنج است». اما بهار در شعر خود، رنج را «در حال شدن» یا «تبدیل شدن» به گنج می‌داند و با تأکید بر فرآیند به جای نتیجه، میان حکایت و غرض اخلاقی آن پیوندی استوارتر برقرار می‌کند: «رنجشان = شد گنجشان». (کریمی حکاک: ۲۷۹)

در شعر بهار، توجه او به «باورهای اعتقادی و ارزش‌های اخلاقی» است که در ترجمه‌نشور فارسی و فابل‌لافونتن به چشم نمی‌خورد؛ در بیت: «قضا را در آن سال از آن خوب شخم/ ز هر تخم برخاست هفتاد تخم» دو نیروی تقدیر و تلاش انسان، حضور دارند: «قضا و خوب‌شخم» و هر دو در نتیجه داستان و محصول خوبی که به دست آمده سهیم شده‌اند. عامل نخست یعنی تقدیر اساساً در اصل فرانسوی و ترجمه‌نشور فارسی وجود ندارد (نقل از کریمی حکاک: ۲۸۰). ترجمه‌نشور به روشنی مسأله را مطرح می‌کند: «... پسران زمین را ... برگردانیدند و به طوری خوب شخم کردند که در آخر سال ضعف محصول همه ساله را داد» حضور واژه اصطلاحی «قضا = تقدیر» در شعر بهار می‌تواند یکی به دلیل باورهای اعتقادی شاعر که عضو یاست از فرهنگ و مردم ایران که به قضا و قدر (تقدیر) اعتقاد دارند، باشد؛ و دیگر به دلیل تعبیر رایج از قضا و در تعبیر شاعرانه قضا را که در ادب کلاسیک فارسی و زبان عامیانه، مرسوم است و پرکاربرد. و این را می‌توان از جمله تصرفات شاعر در فرایند پیچیده و نامحسوس انتقال، در جهت بومی‌سازی و انطباق با فرهنگ و اندیشه خود دانست که آگاهانه یا ناآگاهانه صورت می‌گیرد. بدین ترتیب، از طریق فرآیند پیچیده انتقال و تدوین دوباره متن که شامل افزایش‌ها، حذف‌ها و تجدیدنظرهای واژگانی، بلاغی و ساختاری گوناگون است، بهار متنی را می‌آفریند که اندیشه اصلی حاکم بر متن اصلی را بازتاب می‌دهد بی‌آنکه به تمام جوانب آن دسترسی داشته باشد و در عین حال آن را به لحاظ نوع ادبی، قالب شعری و سبک به گونه‌ای تغییر می‌دهد که با اوضاع و احوال فرهنگی خاص محیط او تناسب داشته باشد.

شعر «رنج و گنج» نمونه‌ای شاخص از آن نوع وام‌گیری ادبی است که در فضای فرهنگی ایران اوایل قرن بیستم رایج بوده است. در این شعر، انتخاب‌های سبکی و بلاغی شاعر در

خدمت آن‌اند که محتوای متن اصلی را حتی الامکان و از طریق بازخوانی و تدوین دوباره ساختارها و عناصر سازنده‌اش، به فرهنگ خود انتقال دهند.

۶. نتیجه‌گیری

ادبیات، عصاره اندیشه و محصول مشترک تجارب زیسته آدمیان است که از نسلی به نسلی منتقل می‌شود و در این انتقال، جهان‌بینی و نگرش‌های تازه هر نسلی، موجب تحول صورت و محتوای و منجر به دگرگونی خوانش متن‌ها می‌گردد. حکایت ازوپ از رخدادی عینی ساده و واقع‌گرایانه آغاز و با هدف تعلیم امری به ظاهر ساده اما حیاتی، روایت می‌شود؛ همین تجربه ساده وقتی به حافظه تاریخی ملتی رسوخ و در ناخودآگاه او نفوذ می‌یابد، پس از قرن‌ها، از عرصه هنر و ادبیات سر برمی‌آورد و در قالب اثر هنری از فرهنگی به فرهنگی دیگر، و از ادبیات ملتی به قلمرو هنر و ادبیات ملتی دیگر منتقل می‌شود؛ در مسیر انتقال از نظر ساختار، شکل، محتوا و دچار تحول و در نتیجه برخورد با سلیقه‌ها و اذواق مختلف و متنوع، دیگرگون‌شده، واژگان تغییر می‌کنند و متناسب با فرهنگ‌ها و زبان هرملتی واژه و اصطلاحی جایگزین می‌شود و متن در فرم و محتوا، فاخرترین شکل خود را می‌یابد. مقاله حاضر نیز با چنین دورنمایی، سرچشمه شعر «رنج و گنج» ملک‌الشعراء بهار را با رویکرد نقد تطبیقی، بررسی و سرچشمه‌ها و تغییر و تحولاتی را که در مسیر انتقال از روزگار ازوپ (620-564 ق.م) تا روزگار ملک‌الشعراء بهار بر اصل حکایت ازوپ عارض شده ارائه می‌نماید. گذشته از ذکر منابع و سرچشمه‌های دیگر شعر معروف «رنج و گنج» بهار که تاکنون فقط فابل لافونتن را مرجع آن می‌دانسته‌اند، نتایج حاصل این بود که: حکایت ازوپ با زبان و بیانی ساده، صمیمی و عاری از هر گونه بلاغت ادبی روایت شده‌است، امری طبیعی است چراکه در روزگار ازوپ بلاغت نه در مفهوم امروزی، بلکه در همان مفهوم اولیه یعنی **هنر اقناع مخاطب** مورد توجه بوده است؛ اما این روایت تا به روزگار لافونتن (۱۶۲۱-۱۶۹۵) و حدود سیصد سال بعد از لافونتن به ملک‌الشعراء بهار برسد دچار تغییراتی می‌گردد، به لحاظ مفهوم و محتوا در روایت ازوپ تأکید کشاورز بر **کار** کردن است اما در روایت لافونتن علاوه بر تأکید بر **کار**، دهقان نگران «از دست دادن میراث»ی است که از نیاکان به او رسیده که مبادا فرزندان با سهل‌انگاری و بی‌توجهی این سرمایه عزیز را از دست بدهند. نکته دیگر این که در شعر بهار روایت، مفهوم و زبان استعاری و تصویری به خود می‌گیرد و همین زبان هنری و تصویری، گیرایی و اثرگذاری آن را چند برابر می‌نماید. در روایت ازوپ هسته اصلی حکایت یک سطر

پژوهشی در اصل و منشأ شعر «رنج و گنج» بهار (منصور پیرانی) ۴۹

بیش تر نیست: «هر آنچه که من در طول زندگی خود ذخیره کرده‌ام؛ شما می‌توانید آن را در تاکستان ما جستجو کنید» اما لافوتن با تاکید و برجسته کردن هسته حکایت، متن و پیرامتن (text and context) آن را گسترش می‌دهد این حکایت ساده وقتی به دست ملک‌الشعرا بهار می‌رسد عمق و کرانه بیشتری به خود می‌گیرد؛ بهار ضمن تأکید بر جوهره و هسته مرکزی حکایت یعنی کار، زیان استعاری و تصویری آن را قوت می‌بخشد و گسترده‌تر می‌کند و با بهره‌گیری از عناصر بومی و صورخیال شعری، جنبه تعلیمی آن را برای مخاطبان برجسته‌تر می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. هم‌چنین رجوع شود به شمس لنگرودی، تاریخ تحلیلی شعر نو، ۱۳۷۸، ج: ۱، صص: ۳۰-۳۴.
2. Recasting Persian poetry: scenarios of poetic modernity in Iran.
۳. هم‌چنین رجوع شود به اردشیر خدادادیان، تاریخ ایران باستان، جلد اول، انتشارات سخن صفحات: ۳۱۴-۳۵۴ و ۳۶۲-۳۷۵.
۴. البته این مطلب که ایرانیان نخستین مصنفان داستان‌ها و افسانه‌ها باشند، اغراق است؛ نمی‌توان با قطع و یقین، ملت و قوم خاصی را نخستین مصنفان افسانه‌ها و داستان‌ها دانست، چرا که افسانه‌ها همیشه میان اقوام و مختلف بوده و رواج داشته است. (ر.ک: تفضلی، ۱۳۷۲: ۲۹۶)
5. The MORAL: The fable manifests, that the Labour is a treasure to the men.
۶. شعر «رنج و گنج» نخستین بار سال ۱۲۹۷، برابر با ۲۱ ژانویه ۱۹۱۹، در مجله دانشکده شماره: ۹، صص ۵۰۵-۵۰۶ منتشر شد. این شعر در چاپ‌های مختلف دیوان بهار نیز آمده اما برخلاف خیلی از اشعار اقتباسی بهار، اشاره‌ای به اصل و منشأ آن نشده است. (ر.ک: بهار، ۱۳۶۸، ج ۲، صص ۱۱۰۸).
۷. ترجمه به روسی ایوان کریلف Ivan Krylov
8. Travaillez, prenez de La peine:/C'est Le fonds qui manque Le moins.
۹. مجله دانشکده، ش ۹، ۱ دلو ۱۲۹۷/ ژانویه ۱۹۱۹، صص ۵۰۵.
۱۰. «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ...» بقره: ۲۶۱.

کتاب‌نامه

آرین‌پور یحیی (۱۳۷۵) / از صبا تا نیما، تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی، جلد اول، انتشارات، تهران. زوار.

۵۰ ادبیات پارسی معاصر، سال ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲

- آرین پور یحیی (۱۳۷۶) *از نیما تا روزگار ما*، تاریخ ادب فارسی، جلد سوم، چ: دوم، تهران. زوار.
- آژند یعقوب (۱۳۶۳) *ادبیات نوین ایران*، از مشروطیت تا انقلاب اسلامی (ترجمه و تدوین)، تهران. امیرکبیر.
- ابن ندیم (۱۳۹۸ق/ ۱۹۷۸) محمدبن اسحاق ابن ندیم، *الفهرست*، ج ۱، بیروت، لبنان.
- ابن ندیم (۱۳۵۲) *الفهرست*، به کوشش محمدرضا تجدد، تهران اساطیر.
- اسلامی ندوشن محمدعلی (۱۳۸۵) *ایران چه حرفی برای گفتن دارد*، چ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- اسلامی ندوشن محمدعلی (۱۳۹۰) *ایران و یونان در بستر تاریخ*، چ: دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- اطهاری نیک عزم، مرضیه (۱۳۹۴) *تحلیل نشانه‌شناختی «من و دیگری» در گفت‌وگو پیل والری «دیگری در خویش»* دوره ۲۰، شماره ۲ (شماره پیاپی: ۷۲)، (پاییز و زمستان) صص: ۱۸۱-۱۹۸.
- اطهاری نیک عزم، مرضیه (۱۳۹۷) *بررسی ترجمه سه اثر از اریک امانوئل اشمیت بر اساس آرای نظری اومبرتو اکو*، چاپ‌شده در: پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه، دوره ۱، شماره ۱، اسفند ۱۳۹۷، صص: ۲۵-۴۶.
- بهار محمدتقی (ملک الشعراء) (۱۳۶۸) *دیوان اشعار*، ج: ۲، چ: چهارم، به کوشش مهرداد بهار، تهران. توس.
- بهار محمدتقی (۱۹۱۹/۱۲۹۷) *مجله دانشکده* (ش: ۹، ۱ دلو ۱۲۹۷ / ۲۱ ژانویه ۱۹۱۹)، صص: ۵۰۵-۵۰۶.
- پیرنیا حسن (مشیرالدوله) (۱۳۹۱) *تاریخ ایران باستان*، (تاریخ مفصل ایران قدیم)، جلد ۱، چ: هشتم، تهران. انتشارات نگاه.
- تراویک، باکتر (۱۳۷۳) *تاریخ ادبیات جهان*، ترجمه عربعلی رضایی، تهران. فرزاد.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۹) *تاریخ ادبیات ایران* پیش از اسلام، چاپ دوم، تهران، سخن.
- جعفری، مسعود (۱۳۸۶) *سیر رمانتیسیم در ایران (از مشروطه تا نیما)*، تهران. نشر مرکز.
- جمیلی، رشید (۱۳۸۵) *نهضت ترجمه در شرق جهان اسلام در قرن سوم و چهارم*، ترجمه صادق آیینه‌وند، تهران. سمت.
- حدادی، محمدحسین (۱۴۰۰) *نقش ایاء ادبیات جهانی و تفکر ادبیات تطبیقی در تحقق تعامل فرهنگی ملل*، پژوهش‌های ادبیات معاصر جهان، دوره ۲۶، شماره ۲، سال، صص: ۵۷۶-۵۹۲.
- خدادادیان اردشیر (۱۳۸۳) *تاریخ ایران باستان (مادها، اشکانیان، هخامنشیان، سلوکیه)*، جلد اول، تهران. انتشارات سخن.
- دومینگز و دیگران (۱۳۹۹) *درآمدی بر ادبیات تطبیقی*، ترجمه مسعود فرهمندفر و روشنگر اکرمی، تهران، انتشارات سیاه‌رود.
- زرین کوب (۱۳۶۱) عبدالحسین، *نقد ادبی* (۲ جلد)، چ: ۳، تهران، امیرکبیر.
- سپانلو محمدعلی (۱۳۶۹) *چهار شاعر آزادی*، تهران. انتشارات نگاه.

پژوهشی در اصل و منشأ شعر «رنج و گنج» بهار (منصور پیرانی) ۵۱

- شامیان ساروکلانی، اکبر (۱۳۸۸) حکایت‌های لافوتن در ادب فارسی مجله تاریخ ادبیات شماره دوره ۲، شماره ۴ (شماره پیاپی: ۶۳) دانشگاه شهید بهشتی تهران، صص: ۱۹۳-۲۰۸.
- شفیعی کدکنی محمدرضا (۱۳۸۰) شعر معاصر عرب، تهران. انتشارات سخن.
- شفیعی کدکنی محمدرضا (۱۳۹۰) با چراغ و آینه، ج: ۲، تهران. سخن.
- شمس‌لنگرودی (محمدتقی جواهری گیلانی) (۱۳۷۸) تاریخ تحلیلی شعر نو، ج: ۱، چاپ سوم، تهران. نشر مرکز.
- شمیسا سیروس، هنر بهار در صنعت ترجمه، مجله آینده سال پنجم تابستان ۱۳۵۸ شماره ۴ و ۵ و ۶، صص: ۲۶۶-۲۷۱، ۱۳۵۸.
- صفا ذبیح‌الله (۱۳۷۹) حماسه سرایی در ایران، چاپ ۶، تهران، امیرکبیر.
- عزب‌دفتری بهروز (۱۳۸۰) ادب فارسی آینه‌دار افسانه‌های عامیانه غرب، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۴۹، صص: ۳۸-۵۱، ۱۳۸۰.
- هاچینسون، بن (۱۴۰۱) ادبیات تطبیقی (درآمدی خیلی کوتاه)، ترجمه ابوالفضل خُری، قم، انتشارات لوگوس.
- کریمی حکاک احمد (۱۳۸۴) طلایه تجدد در شعر فارسی، ترجمه مسعود جعفری تهران، نشر مروارید.
- لافوتن ژان دو، زارع و پسرانش، مجله دانشکده (ش ۹، ۱ دلو ۲۱/۱۲۹۷ ژانویه ۱۹۱۹، صص: ۵۰۵-۵۰۶). ۱۹۱۹.
- نقابی عفت و اکرم زارعیان (۱۳۹۶) تأثیرپذیری ملک‌الشعراى بهار و احمد شوقی از فابل‌های لافوتن در تحول سنت ادبی ایران و مصر، دو فصل‌نامه علوم ادبی، سال هفتم، شماره ۱۱، بهار و تابستان، صص: ۲۱۳-۲۴۴.

Aesop, (1876) *Aesop's Fables, or the Aesopica*, Translated by George Fyler Townsend, CreateSpace Independent.

Aisōpou muthoi (1810). *Fabulae Aesopicae* a G. de Furia tum primum e codicibus ed., tum aliunde collectae, notas criticas et indicem Graecitatis adiecit C.E.C. Schneider.

Bassnett Susan, (2002) *Translatiun studies* 3rd edition, Rutledge, London and New York.

Cuddon, J. A. (1999) *DICTIONARY OF LITERARY TERMS AND LITERARY THEORY*, (revised by C. E. Preston), 4th edition published by Blackwell Publishers Ltd 1998 Published in Penguin Books.

Gibbs Laura, (2010) *Mille Fabulae et Una: 1001 Aesop's Fables in Latin*, Published by Lulu Publishers.

La Fontaine (Jean de), (2014) www.ilivri.com/catalogue/pdf.

(تاریخ مراجعه به سایت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۵) <https://www.newworldencyclopedia.org/entry/Aesop>.